

Evaluation of the Historical Information on Eighth Century A.H in Hafiz's Divan Regarding Historical Resources

Mohammad Keshavarz Beyzai*

Abstract

Social and historical phenomena and events of each period, if they are original, their scope will be extended to the literary texts of that period. Hafez Shirazi's Divan is a clear example of literature and some historical and social issues. Recognition of historical data in Hafez's court; In addition to knowing more about his poetry and times, he can clarify the degree of overlap and similarity of the historical data of Hafez's divan with the historical sources of this period. Therefore, this paper, with a descriptive-analytical method and possible use of Goldmann's structuralist theory of genetic, seeks to answer the questions of how the historical data of the eighth century in Hafez's divan relate to the historical sources of this period. To what extent has he succeeded in including it in his court? The findings indicate that Hafez, with his high awareness, historiography and analysis of political and historical issues, has included some of the political and historical themes and events of his time in a concise manner and with literary mechanisms in his poetry. . So that one of the secrets of immortality and art of his divan is to provide accurate, delicate and insightful analysis in the face of historical events and happenings of his time. The similarity and overlap of some historical data of Hafez's poetry with the historical events and sources of his time is such that researchers can use it as a historical fact in historiography.

Keywords: Eighth-Century Historical Data, structuralism genetic, Lucien Goldman, Hafez Divan, Historical Sources.

* PhD of History, Tabriz university, mkeshavarz_59@yahoo.com

Date received: 2021/05/12, Date of acceptance: 2021/08/12



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری در دیوان حافظ شیرازی با منابع تاریخی

محمد کشاورز بیضایی*

چکیده

پدیده‌ها و روی داده‌های اجتماعی و تاریخی در هر دوره، اگر موضوعیت داشته باشند، دامنه آن به متون ادبی آن دوره نیز کشانیده می‌شود. دیوان حافظ شیرازی نمونه بارزی از نزدیکی ادبیات با برخی از مسائل تاریخی و اجتماعی عصر وی است. شناخت داده‌های تاریخی موجود در دیوان حافظ، افزون بر شناخت بیشتر شعر و روزگار او، می‌تواند میزان هم‌پوشی و قرابت داده‌های تاریخی دیوان حافظ را با منابع تاریخی این دوره روشن کند. از این رو، این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی و استعانت ممکن از نظریه ساختارگرایانه تکوینی گلدمن به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است که داده‌های تاریخی قرن هشتم در دیوان حافظ چه نسبتی با منابع تاریخی این دوره داشته و حافظ در واردکردن آن در دیوانش به چه میزان توفیق یافته است؟ یافته‌ها بیان‌گر آن است که حافظ با آگاهی، تاریخ‌نگری، و تحلیل بالایی که از مسائل تاریخی و اجتماعی داشته برخی از مضامین و روی داده‌های اجتماعی و تاریخی عصر خود را به شکلی موجز و با سازوکارهای ادبی در شعرش وارد کرده است، به طوری که یکی از رازهای جاودانگی و هنری دیوان وی ارائه تحلیل‌های دقیق، ظریف، و تیزبینانه در مواجهه با وقایع و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی روزگارش است. قرابت و هم‌پوشی برخی از داده‌های تاریخی و اجتماعی شعر حافظ با وقایع و منابع تاریخی زمانه وی به گونه‌ای است که محققان می‌توانند به‌مثابه سندی تاریخی از آن، در امر تاریخ‌نگاری، بهره‌مند شوند.

کلیدواژه‌ها: داده‌های تاریخی و اجتماعی قرن هشتم، ساخت‌گرایی تکوینی، لوسین گلدمن، دیوان حافظ، منابع تاریخی.

* دکتری تاریخ ایران اسلام، دانشگاه تبریز، mkeshavarz_59@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در تاریخ ایران، شعر محمل حوادث و مصائب اجتماعی و تاریخی عدیده و بی‌شماری بوده است (کشاوری بیضایی ۱۳۹۸: ۴۸). یکی از ویژگی‌های مهم و چشم‌گیر شعر حافظ، صرف‌نظر از ابعاد زیبایی‌شناسانه بلاغی و سبکی و محتوای عرفانی شعر وی، بُعد تاریخی اشعار اوست. طنین تپش‌های حیات تاریخی و اجتماعی و عناصر آن در شعر حافظ به‌گونه‌ای است که انگار تاریخ اجتماعی ایران، به‌ویژه تاریخ اجتماعی سده هشتم هجری، در شعر وی نفس می‌کشد.

قرن هشتم از حادثه‌خیزترین و متشنج‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. فرازونشیب‌ها و حوادث این مقطع تاریخی غالباً زمینه‌های فرهنگی به‌ویژه شعر را تحت‌تأثیر قرار داد. حافظ شیرازی نیز، در مقام نماینده برجسته ادبی و شعری قرن هشتم، نمی‌توانست از این قاعده مستثنا باشد. *دیوان حافظ شیرازی*، افزون‌بر تجسم فرهنگی و «حافظه تاریخی و ایرانی ما» (خرم‌شاهی ۱۳۹۵: ۲)، بیان‌گر موقعیت تاریخی و فرهنگی تاریخ ایران در قرن هشتم هجری است؛ قرنی که پراکندگی و شکنندگی قدرت و برآمدن و افول سلسله‌های مختلف آن را به یکی از پرتنش‌ترین و حادثه‌خیزترین قرن‌های تاریخ ایران تبدیل کرده است. حافظ، که از نزدیک بسیاری از فعل‌وانفعالات تاریخی و اجتماعی این دوره را دیده یا آن‌ها را درک کرده است، در عالم شعری نیز به آن‌ها واکنش نشان داده و پاره‌ای از روی‌دادها و وقایع این دوره را در اشعارش وارد کرده است. اشاره‌ی وی در برخی از اشعارش به روی‌دادها و مسائل تاریخی زمانه‌اش مصداق بارزی بر این مدعاست. حافظ، علاوه‌بر فضل و علمی که داشت، از هوش و فکر دقیقی برخوردار بود، حوادث را درست تحلیل کرده، ریشه‌های حوادث ایام و رفتار قدرت‌مندان و حکومت‌ها را خوب شناخته، و با تعبیرات عارفانه خود آن‌ها را به شعر بیان کرده است (سمیعی ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۳۳). در واقع، یکی از علت‌های جاودانگی حافظ و رموز دل‌کشی و تأثیرگذاری وی در مخاطبانش شناخت و درک دقیق از تاریخ، گزینش، و ارسال پیام تاریخی بوده است (کشاوری بیضایی ۱۳۹۸: ۴۸). رسوب و رسوخ برخی از مضامین و روی‌دادهای تاریخی این دوره در اشعار حافظ حاکی از توجه او به مسائل و روی‌دادهای تاریخی زمانه و ورود آن در قلمرو ادبی است. تبیین و واکاوی این موضوع و ابعاد و زوایای آن، افزون‌بر شناخت و میزان توجه حافظ به روی‌دادها و مسائل تاریخی و اجتماعی زمانه‌اش، می‌تواند نسبت مصالح و مضامین تاریخی اشعار وی را با منابع تاریخی، میزان اصالت، و موضوعیت آن روشن کند.

۱.۱ پیشینه، سؤالات، و فرضیه‌های پژوهش

آنچه درباره پیشینه این موضوع قابل ذکر است این که تاکنون با این رویکرد و عنوان درباره ارزیابی و سنجش مضامین و روی داده‌های تاریخی قرن هشتم در دیوان حافظ با منابع و متون تاریخ‌نگارانه، میزان انطباق، و هم‌پوشی آن پژوهشی در قالب مقاله صورت نگرفته است، اما درباره این موضوع تحقیقات و پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است که برخی از آنان از این قرارند: قاسم غنی، در کتاب بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم، ضمن پرداختن به تاریخ عصر حافظ، از داده‌های تاریخی و برخی اشعار حافظ در عین ارجاع به برخی منابع تاریخی در روند کار خود استعانت جسته است. عبدالحسین زرین‌کوب، در کتاب از کوچۀ زندان، با استعانت از اشعار حافظ و منابع تاریخی، حیات سیاسی و اجتماعی شیراز عصر حافظ و زندگی وی را تدوین کرده است. جان لیمرت، در اثر برجسته شیراز در روزگار حافظ؛ شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی، به بررسی تاریخ سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی روزگار حافظ پرداخته و از برخی داده‌های تاریخی شعر وی نیز استعانت جسته است. عبدالرسول خیراندیش، در اثر فارسیان در برابر مغولان، به گونه‌ای پژوهشی و علمی واکنش فارسیان در برابر مغولان و موقعیت سیاسی و اجتماعی فارس در قرن هفتم و هشتم را با اشاراتی به برخی از اشعار حافظ مورد بررسی و واکاوی قرار داده است. محمد کشاورز بیضایی، در بخشی از کتاب در ساحت کشتی شکستگان؛ جستارهایی در گفتمان تاریخی و فرهنگی شعر حافظ شیرازی، پیش‌داشته‌ها و پیش‌فهم‌های معرفت تاریخی حافظ و ویژگی‌های آن را مورد بررسی قرار داده است. محسن لطفی و دیگران، در مقاله «نمودهای ناپایداری اجتماعی در ایران در قرن هشتم هجری قمری در متون منظوم»، به برخی از اشعار حافظ درباره ناپایداری اجتماعی در ایران قرن هشتم اشاراتی داشته‌اند. باین همه، این آثار به سنجش داده‌های تاریخی شعر حافظ با منابع تاریخی نزدیک به آن هم‌چنین به میزان اصالت و توفیق حافظ از ارائه داده‌های تاریخی در اشعارش چندان توجهی نکرده‌اند و راه را برای انجام پژوهشی مستقل و مبسوط هموار کرده‌اند. از این رو، این جستار با روش توصیفی - تحلیلی و با استعانت ممکن از مباحث نظری نقد تکوینی لوسین گلدمن سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم دیوان حافظ شیرازی با منابع تاریخی نزدیک به آن را در کانون توجه خود قرار داده است. سؤالاتی که این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به آن برآمده این است که میزان معرفت حافظ به مسائل و روی داده‌های تاریخی

زمانه‌اش چگونه بوده و مضامین و روی داده‌های تاریخی واردشده در دیوانش با منابع تاریخی^۱ چه قدر تطابق و هم‌پوشی داشته و حافظ به چه منظوری آن را در اشعارش وارد کرده است؟

به نظر می‌رسد حافظ به طرزی هنرمندانه با آشنایی و معرفت بالایی که از وضعیت تاریخی و اجتماعی زمانه‌اش داشته، به منظور عبرت، آگاهی‌بخشی، مدح، و تجلیل برخی از روی داده‌ها، مضامین اجتماعی، و تاریخی قرن هشتم را در اشعارش وارد کرده است. داده‌های تاریخی و اجتماعی اشعارش حاکی از قرابت و هم‌پوشی قابل توجهی با واقعیت‌ها و منابع تاریخی نزدیک به این دوره است.

۲. مباحث نظری پژوهش

جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم به‌عنوان رویکردی ادبی مطرح شد. نقد تکوینی منظر و مبحثی جامعه‌شناختی و جدید در نقد ادبی است که سرچشمه‌ها و فرایند زایش و تکوین یک اثر را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد (اسداللهی و نامور مطلق ۱۳۸۸: ۱۱). مسئله بازتاب اوضاع تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، و... در ادبیات همواره مورد توجه محققان و اندیشمندان بوده است، چنان‌که میخائیل باختین، جورج لوکاچ، و لوسین گلدمن از زمره اندیشمندان و نظریه‌پردازانی هستند که بر تأثیر وضعیت تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی در خلق متون ادبی توجه کرده‌اند. در همین جهت، لوسین گلدمن از سرآمدان و چهره‌های شاخص این جریان است که می‌توان از برخی مباحث نظری ساخت‌گرایی تکوینی وی در این پژوهش یاری جست.

گلدمن نیز چون لوکاچ بر این باور است که ساخت‌های اجتماعی و تاریخی در ساختار متون ادبی تأثیر می‌گذارند. اسلوبی که وی در شناخت و بررسی متون ادبی مدنظر قرار می‌دهد، ساخت‌گرایی تکوینی نام دارد. از منظر وی، نقد ساختاری یا تکوینی از سه مرحله تشکیل می‌شود: ۱. استخراج اجزای اثر، ۲. برقراری ارتباط و تعامل در بین اجزای اثر، ۳. نشان‌دادن دلالتی که در ساختار اثر هست (گلدمن ۱۳۸۲: ۱۰).

به‌باور گلدمن، خاستگاه و آبشخور ساخت‌گرایی تکوینی این فرضیه است که هر کنش و رفتار انسان تلاشی معنادار برای پاسخ‌دادن به وضعیتی خاص است. از این رو، به آن تمایل دارد که میان فاعل عمل و موضوعی تعادلی برقرار سازد که عمل به آن بازتابی در جهان پیرامون دارد (همان: ۳۱۵). بر این اساس، تشابه ویژگی برخی آثار ادبی در یک دوره منتج

از این نکته است که ساختارهای دنیای یک اثر ادبی با ساختارهای برخی از گروه‌ها و نهادهای اجتماعی‌ای مشابهت دارد که در یک زمان باهم زندگی کرده‌اند، ولی نویسنده در خلق دنیای تخیلی این آثار آزادی کامل دارد (کهنمویی پور ۱۳۸۹: ۷۰).

از منظر گلدمن، نویسنده از واقعیات تاریخی و اجتماعی کپی برداری نمی‌کند، اما در مقام خالق اثر آن را بازسازی می‌کند. وی بر این مسئله ابرام دارد که منتقد در تحلیل و نقد یک اثر نباید درصدد کشف رابطه واقیعت اجتماعی و محتوای آن باشد، بلکه باید به رابطه ساختار مکان اجتماعی اثر و قالب‌های ادبی به کار برده در آن پردازد (همان: ۷۳).

مهم‌ترین مسئله‌ای که گلدمن در نقد تکوینی به آن می‌پردازد بحث «حداکثر آگاهی و معرفت ممکن» و «فرد استثنایی» است. از منظر گلدمن، در هر گروه اجتماعی تنها افرادی معدود و گاهی یک شخص از بالاترین سطح جهان‌نگری بهره‌مندند که وی از آن فرد به «فرد استثنایی» یاد می‌کند. همین حداکثر جهان‌نگری از انسجام روان‌شناختی برخوردار است و ممکن است در عرصه فلسفی، ادبی، و هنری به بیان درآید (گلدمن ۱۳۸۲: ۲۲۵).

۳. بحث و بررسی

۱.۳ تاریخ‌نگری و معرفت تاریخی حافظ شیرازی

هرگونه معرفت و فهمی اصولاً زمان‌مند و تاریخی است و طرح افکنده حافظ ثمره دنیای تاریخی، زمان‌مندی، و درعین حال خودفهمی اوست. واقع‌بودگی، پیش‌داشت‌ها و پیش‌فهم‌های حافظ، و هم‌چنین بافت تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی زمانه و گذشته او در تعریف و شکل‌گیری بینش و معرفت تاریخی وی در اشعارش تأثیر به‌سزایی داشته است (کشاورز بیضایی ۱۳۹۸: ۶۶). درواقع، عوامل و عناصری نظیر تعلق حافظ به خانواده‌ای به‌نام و مذهبی (همان: ۵۳)، از برداشتن قرآن و مأنوس بودن با این کتاب آسمانی به‌عنوان منبعی فیاض و الهام‌بخش (خرم‌شاهی ۱۳۹۵: ۶۹)، مطالعه و تعمق در متون تاریخی چون شاهنامه (رستگار فسایی ۱۳۸۵: ۹۸) در کنار محاط‌بودن در جغرافیای تاریخی و باستانی و فرهنگی فارس، و هم‌چنین زیستن در عصری برزخی، بینابینی، و آشفته امکان‌ها و ظرفیت‌های ویژه‌ای را در شکل‌گیری پیش‌فهم‌های بینش تاریخی وی ایجاد کرده است (کشاورز بیضایی ۱۳۹۸: ۵۷). بینش و معرفت تاریخی حافظ در اشعارش براینده مؤلفه‌ها، مفاهیم، و عناصر چون مشیت و اختیارگرایی، توجه ویژه به جام‌جم، بهره‌گیری از تاریخ

به‌مثابه ابزاری در خدمت مضمون‌آفرینی و عبرت‌انگیزی، اهتمام به کاربست عناصر و مفاهیم و شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام، و تاریخ اسلام و جهان است (همان: ۶۶-۶۷).

۴. مضامین و داده‌های اجتماعی شعر حافظ و سنجش آن با منابع تاریخی

۱.۴. ناامنی و نابه‌سامانی اجتماعی

ناامنی نیز چون امنیت پدیده‌ای اجتماعی- روان‌شناختی با ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، و سیاسی است. ناامنی در لغت‌نامه دهخدا به معنی «عدم امنیت، نبود ایمنی و آرامش و نظم و ثبات، بی‌ثباتی و آشوب و بلوا» آمده است (لغت‌نامه ۱۳۴۱: ذیل مدخل «ناامنی»). قتل و کشتار گسترده مردم، نابودی و ویرانی بسیاری از شهرها و روستاها، فقر و فاقه، ریا، جهل، و اشاعه و توسعه بازار فحشا و فساد از جمله پی‌آمدهای اجتماعی حمله مغولان به ایران به‌شمار می‌رود (همدانی ۱۳۵۸: ۲۰۱؛ و صاف شیرازی ۱۳۴۶: ج ۴، ۲۵۰؛ ابن بطوطه ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۶۱). اوج ناامنی سیاسی و به تبع آن اجتماعی در قرن هشتم را می‌توان به‌دنبال فروپاشی حکومت ایلخانی پس از مرگ ابوسعید و زیاده‌خواهی سرداران مغول و دیگر گروه‌های قدرت در این دوره مشاهده کرد (کتبی ۱۳۶۴: ۴۶، ۷۱؛ حافظ‌ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۲؛ شبانکاره‌ای ۱۳۸۱: ۳۴۱؛ سمرقندی ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۵۲؛ خوافی بی‌تا: ۲۱، ۲۵، ۲۲۷؛ و صاف شیرازی ۱۳۴۶: ج ۵، ۳۶۱-۳۶۳؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۵، ۵۴۴-۵۵۰). آثار نابه‌سامانی سیاسی و منازعات خونین آن سایه شوم خود را بر زندگی اجتماعی مردم و معیشت آنان نیز گستراند (معین‌الدین نطنزی ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۹۶؛ کتبی ۱۳۶۴: ۱۰۰). شهاب‌الدین عبدالله شیرازی در تاریخ و صاف، در ذکر آشوب‌ها و ظلم و تعدی حاکمان به رعایا و مردمان عادی و فقر و حرمان آنان به‌دنبال مرگ ابوسعید، می‌نویسد:

حاصل رنج رعایا را یک‌جا به‌عوض خراج و به‌عنوان دیگر تصاحب کردند و برای ایشان جز غم، فقر و حرمان چیزی نگذاشتند... حاصل این ستم‌ها آن شد که سی‌وسه موضع... از سکنه خالی شدند، چنان‌چه هیچ آدمی و چارپای در آن حدود نماند (وصاف شیرازی ۱۳۴۶: ج ۵، ۳۶۱-۳۶۲).

حیات اجتماعی شیراز بی‌تأثیر از حیات سیاسی کشور در این دوره نبود. شیراز پس از اضمحلال سلسله ایلخانی به‌مدت دو دهه عرصه منازعات آل‌اینجو، آل‌چوپان، و آل‌مظفر

بود. در دوران آل مظفر نیز دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های درونی و فرسایندهٔ خاندان مظفری را شاهد بود (یزدی ۱۳۸۷: ج ۱، ۷۰۷؛ سمرقندی ۱۳۷۲: ج ۱، ۶۶۸-۶۶۹). شیراز، شهر دوست‌داشتنی حافظ، در این زمان طعمهٔ جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های گروه‌های قدرت، که به مصالحه تمایلی نداشتند، یکی پس از دیگری شده بود (Avery 2010: ix-xvi). در شعر حافظ نیز ناامنی و تندبادهای ناگوار روزگار همه‌چیز را به وادی نیستی سوق داده است. شاعر در تنگنا و آزمون دشوار روزگار این پرسش را در ذهن می‌گذراند که کجاست فیلسوف و حکیمی که برای این اوضاع نابه‌سامان گریز و راه برون‌رفتی بیندیشد؟

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن	در این چمن که گلی بوده است یا سمنی
از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت	عجب که بوی گلی هست و نسترنی
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ	کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۴۷۷).

انعکاس این اوضاع آشفته و متلاطم را در برخی دیگر از اشعار حافظ از جمله اشعار ذیل می‌توان مشاهده کرد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل	کجا دانند حال ما سبک‌بالان ساحل‌ها
---------------------------------------	------------------------------------

(همان: غزل ۱).

سینه ملامال درد است ای دریغا مرهمی	دل ز تنهایی به جان آمد خدا را هم‌دمی
زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت	صعب‌روزی بوالعجب‌کاری پریشان‌عالمی

(همان: غزل ۴۷۰).

یا در شعر ذیل:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز	باشد که بازبینیم دیدار آشنا را
----------------------------------	--------------------------------

(همان: غزل ۵).

در این دوران، عبید زاکانی نیز به‌میزان قابل‌تأملی نابه‌سامانی اجتماعی و شرایط اسفناک مردم را در قالب شعر و حکایت نشان داده است، چنان‌که در حکایتی با طنزی گزنده شرایط بغرنج مردم و نداری آنان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

جنازه‌ای را بر راهی می‌بردند. درویشی با پسر بر سر راه ایستاده بودند. پسر از پدر پرسید این‌جا چیست؟ گفت آدمی. گفت کجایش می‌برند؟ گفت: به جایی که نه خوردنی باشد، نه پوشیدنی و نه نان و نه هیزم و نه آتش و نه زر و نه سیم و نه بوریا و نه گلیم. گفت: بابا مگر به خانه ما می‌برندش؟ (عبید زاکانی ۱۳۹۳: ۲۵۱-۲۸۱).

۲.۴ کنش‌مندی منفی طبقات رسمی و مذهبی اجتماعی

طبقات، اقشار، و گروه‌های اجتماعی و عناصر و متعلقات آن‌را، که در شعر حافظ وارد شده‌اند، می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی کرد. نخست، طبقات مذهبی و رسمی از قبیل فقها، صوفیان، واعظان، شیخ‌ها، قاضیان، امامان جماعت؛ دوم، طبقات عادی هم‌چون کنیزان و غلامان، مطربان و مغنیان، تاجران، عیاران، لولیان، گدایان، شاعران، و کشاورزان. در این میان، غالباً طبقات مذهبی و رسمی این دوران بازتاب ملموس‌تری از کنش‌مندی خود را در شعر حافظ نشان داده‌اند که محققان به‌عنوان داده‌های تاریخ اجتماعی می‌توانند از آن‌ها بهره‌مند شوند. از این‌رو، طبقات عادی اجتماعی را نمی‌توان به‌عنوان یک ویژگی یا انعکاسی از اوضاع اجتماعی این دوران در نظر گرفت.

برخی از نویسندگان و مورخان قرن هشتم و نهم در آثارشان به طبقات و گروه‌های اجتماعی قرن هشتم اشاراتی داشته‌اند و تقسیم‌بندی‌هایی را از آن به‌عمل آورده‌اند؛ از جمله خواندمیر در کتاب *دستورالوزراء* در یک تقسیم‌بندی کلی (و شاید سلیقه‌ای و گزینشی) طبقات این دوره را، که مشتمل بر طبقات شهری و روستایی است، این‌گونه برمی‌شمارد: «۱. سادات، ۲. علما، ۳. مشایخ، ۴. شعرا، ۵. دهاقین و مزارعان، ۶. محترفه و اهل اسواق، ۷. غربای بی‌توشه» (خواندمیر ۱۳۸۰: ۴۶۰-۴۶۴). اسفزاری نیز در کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* از گروه‌ها و طبقات اجتماعی این‌گونه یاد می‌کند: «سلاطین، شاهزادگان، امرا، صدور، مشاهیر سادات، نقبا، جماهیر مشایخ، قضاة، علما و اصول، اعیان و اشراف، اماجد و امائل و اعراق مجلسی» (اسفزاری ۱۳۳۸: ج ۱، ۲۷۱)، اما امیرعلیشیر نوایی در نیمه دوم قرن نهم هجری، در تقسیم‌بندی دقیق‌تری، از طبقات اجتماعی این‌گونه نام می‌برد: ۱. سلطان، فرمان‌روا، ۲. بیک‌ها یا امرا، ۳. نائب‌ها «جانشینان»، ۴. وزرا، ۵. صدور یا قضات عالی‌رتبه، ۶. یساولان یا چاوش‌ها، ۷. قراچریک یا قراقولون به‌معنای گارد ملی، ۸. قضات، ۹. مفتی‌ها یا مفسرین قوانین مذهبی، ۱۰. معلمین تعلیمات عالی‌ه یا مدرسان، ۱۱. اطبا، ۱۲. شعرا، ۱۳. نسّاخ (نسخه‌نویسان)، ۱۴. صاحبان مکاتب (مکتب‌داران)،

۱۵. امام‌ها یا سرپرستان مساجد، ۱۶. قاریان قرآن یا مکریان، ۱۷. حفاظ قرآن،
۱۸. قصه‌گویان یا نقال‌ها، ۱۹. وعاظ، ۲۰. رقاصان یا آوازخوانان، ۲۱. منجمین، ۲۲. کسبه
بازار (تاجران)، ۲۳. خرده‌فروشان و پیشه‌وران، ۲۴. شحنه‌ها یا فرمان‌دهان قوای امنیه،
۲۵. داروغه‌ها، بازرس، یا فرمان‌دهان پلیس، ۲۶. عسس‌ها یا گارد شب، ۲۷. سارقان یا
قاتلان، ۲۸. غریب‌زادگان، معرکه‌گیران، شعبده‌بازان و کولی‌های ولگرد، ۲۹. سائلان یا
گدایان، ۳۰. قوش‌چی‌ها یا شکارچیان، ۳۱. نوکران، ۳۲. شیخ‌ها، ۳۳. درویشان،
۳۴. اشخاص متأهل، مردان یا کدخدایان و زنان و کدبانوها (جامی ۱۳۴۱: ۴۳). فقها،
صوفیان، واعظان، شیخ‌ها، قاضیان، و امامان جماعت از زمره گروه‌ها و طبقات مذهبی جامعه
هستند که با مجموعه‌ای از عناصر و توصیفات و عبارات منفی از ناحیه حافظ در برخی
اشعارش وارد شده‌اند. البته باید در نظر داشت در دیوان حافظ امام شهر، فقیه، مفتی، واعظ،
و قاضی همه از یک طبقه مذهبی و اجتماعی‌اند که خود را علما می‌گویند. حافظ نیز این
کلمه را به کار برده است، اما باز با همان طنز حافظانه (استعلامی ۱۳۸۷: ۹۰).

- فقیه مدرسه دی مست بود و فتوای داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است
(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۴۴).
- صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(همان: غزل ۱۳۳).
- کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
(همان: غزل ۲۴۲).
- ز رهم میفکن ای شیخ به دانه‌های تسیح که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی
(همان: غزل ۴۶۸).
- احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان کردم سؤال صبحدم از پیر می‌فروش
(همان: غزل ۲۸۵).
- امام خواجه که بودش سر نماز دراز به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد
اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد
(همان: غزل ۱۳۵).

نظیر این دسته از واکنش‌های منفی به فساد و انحطاط اخلاقی گروه‌ها و طبقات اجتماعی یادشده را نه تنها در قالب *دیوان حافظ شیرازی*، بلکه در برخی منابع تاریخی و دیوان‌های شعری این دوره می‌توان مشاهده کرد (وصاف شیرازی ۱۳۴۶: ج ۵، ۳۶۳؛ همدانی ۱۳۵۸: ۲۲۱). این امر حاکی از ریاکاری، تنزل، و فساد اخلاقی در میان این طبقات مذهبی و اجتماعی است که دامنه آن به متون ادبی و تاریخی نیز کشانیده شده است. حافظ نیز با هوش‌یاری و به‌منظور انتقاد و آگاهی‌بخشی آن را به‌شکل هنرمندانه‌ای در برخی از اشعارش وارد کرده است.

۵. مضامین و داده‌های سیاسی زمانه حافظ و سنجش آن با منابع تاریخی

داده‌های تاریخی واردشده در *دیوان حافظ* همان داده‌هایی هستند که در منابع تاریخی این دوره یا نزدیک به آن می‌توان پیدا کرد. سلسله آل‌اینجو و مستعجل‌بودن، برآمدن، و افول آن از زمره مضامین و روی‌دادهای تاریخی است که توجه حافظ را به‌خود جلب کرده است، چنان‌که در شعری به درخشیدن خوش اما مستعجل این سلسله اشاره کرده است:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرینجه شاهین قضا غافل بود

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۲۰۷).

در بیت اخیر، برخی «کبک خرامان» را استعاره از شاه‌ابواسحاق اینجو و «شاهین قضا» را استعاره از امیرمبارزالدین محمد دانسته‌اند (خطیب‌رهبر ۱۳۸۴: ۲۸۲). با مرگ سلطان ابواسحاق اینجو در سال ۷۵۸ق/۱۳۵۶م، دوران حکومت سلسله آل‌اینجو بر فارس به‌سر آمد. سلطان ابواسحاق اینجو چهره شاخص سلسله اینجو و آخرین زمام‌دار آن است. معین‌الدین یزدی و زرکوب شیرازی از وی به‌عنوان شاهی ادب‌نواز و دارای «مکارم اخلاق» یاد کرده‌اند (معین‌الدین یزدی ۱۳۲۶: ج ۱، ۹۳-۹۴؛ زرکوب شیرازی ۱۳۵۱: ۸۵-۸۶). *انیس‌الناس*، که اثر اندرزنامه‌ای و تألیف شخصی به‌نام شجاع از نوادگان پسرعموزادگان سلطان ابواسحاق اینجوست، شیخ ابواسحاق را به دادگری، سخاوت، و کرم توصیف کرده است (شجاع شیرازی ۱۳۵۶: ۳۰۸، ۳۵۷، ۳۶۵). ابن‌بطوطه نیز که در زمان سلطان ابواسحاق به شیراز سفر کرده از رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی این شهر سخن به‌میان آورده است

(ابن بطوطه ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۵۰، ۲۵۸). فحوای مطالب منابع یادشده با اشارات حافظ مبنی بر خوش درخشیدن سلسله آل اینجو و سخاوت مندی شیخ ابواسحاق خصوصاً با طبقه اهل هنر هم‌پوشی و مطابقت دارد. حافظ در پاره‌ای دیگر از اشعارش شیخ ابواسحاق را «جمال چهره اسلام» و شریعت توصیف می‌کند و درعین برائت از دشمنانش، پایداری دولت وی را نعمت و عطیه‌ای می‌داند:

جمال چهره اسلام شیخ ابواسحاق که ملک در قدمش زیب بوستان گیرد
زمان عمر تو پاینده باد کاین نعمت عطیه‌ای است که در کار انس و جان گیرد

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۳).

برخی از وزیران آل اینجو نیز در شعر حافظ وارد شده‌اند و حافظ در قالب مدح یا درخلال برخی از اشعارش به آنان توجه نشان داده است. قوام‌الدین حسن شیرازی از وزیران عالم، هنرنواز، و دانش‌پرور قرن هشتم است که توجه حافظ را در اشعارش به خود جلب کرده است. قوام‌الدین در رسیدن شیخ ابواسحاق اینجو به حکومت فارس نقش مهمی ایفا کرد. وی در زمان محاصره شیراز توسط امیرمبارزالدین محمد وفات کرد. با وفات وی شیخ ابواسحاق اینجو یکی از حامیان روشن‌ضمیر، صادق، و مدبر خود در امر حکومت‌داری را از دست داد و کمی بعد حکومتش ساقط شد (حافظ‌ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۶۱). حافظ نیز در اشعارش فارغ از این‌که قوام‌الدین حسن حامی و مشوق وی بوده در اشعارش از وی به نیکی یاد می‌کند:

دریای اخضر فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۱۱).

به رندی شهره شد حافظ میان هم‌دمان لیکن چه غم دارم که در عالم قوام‌الدین حسن دارم

(همان: غزل ۳۲۷).

نکته‌دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین‌سخن بخشش آموزی جهان‌افروز چون حاجی قوام

(همان: غزل ۳۰۹).

عمادالدین محمود از دیگر وزرا و شخصیت‌های تاریخی دوران آل اینجوست که نظر حافظ را در اشعارش به خود جلب کرده است. حافظ در ابیاتی با اشاره به وی می‌آورد:

بخواه جام صبوحی به یاد آصف عهد وزیر ملک سلیمان عماد دین محمود
بود که مجلس حافظ به یمن تربیتش هرآن چه می طلبد جمله باشدش موجود

(همان: غزل ۲۱۹).

همان گونه که دیده می شود حافظ از عمادالدین محمود وزیر شاه ابواسحاق اینجو با عناوین و صفاتی چون «آصف عهد» و «ملک سلیمان» یاد کرده است. برطبق منابع تاریخی عمادالدین محمود وزیری زیرک، با درایت (عبدالرزاق سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۵۵)، دانش دوست، و صلح طلب بوده است و افزون بر تصدی امر وزارت در امور نظامی و لشکرکشی نیز خبره و کاردان بوده است (کتبی ۱۳۶۴: ۵۵؛ حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۰۱؛ تنوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۴، ۴۵۶۱). عمادالدین باین که بخش عمده وزارتش در جنگ و سفرهای نظامی گذشت، از نواختن اهل هنر و برپایی محافل ادبی، که به احتمال زیاد حافظ نیز در آن شرکت می کرد، غافل نبود. وی هم چنین در انعقاد صلح بین شیخ ابواسحاق اینجو و امیر مبارزالدین محمد نقش به سزایی داشت (کتبی ۱۳۶۴: ۵۵؛ عبدالرزاق سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۵۵؛ حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۰۱) و اقدامات بزرگی که در طی دوران وزارتش انجام داد حاکی از تدبیر، درایت، و دانش اوست.

امیر مبارزالدین محمد از سلاطین مظفری از زمره شخصیت های تاریخی و معاصر حافظ است که به اشکال مختلف، توجه حافظ را در برخی از اشعارش به خود جلب کرده است:

شاه غازی خسرو گیتی ستان آن که از شمشیر او خون می چکید
گه به یک حمله سپاهی می شکست گه به هویی قلب گاهی می درید
از نهییش پنجه می افکند شیر در بیابان نام او چون می شنید
سروران را بی سبب می کرد حبس گردنان را بی خطر سر می برید

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۳۸۷).

حافظ در ابیات فوق امیر مبارزالدین را با القاب «شاه غازی»، «خسرو گیتی ستان»، و عباراتی چون «از شمشیر او خون می چکید» توصیف کرده و از شجاعت و تهور وی در مقابله با دشمنانش یاد کرده است. وی هم چنین از سرانجام ایشان و میل کشیدن چشمان امیر مبارزالدین توسط فرزندانش سخن به میان آورده است. برخی منابع تاریخی این دوره از امیر مبارزالدین محمد به عنوان فردی شریعت مدار، مجتهد، و غازی یاد کرده و از اقدامات

وی تمجید به عمل آورده‌اند. معین‌الدین نطنزی در کتاب *مواهب‌الهیة* از وی با عناوین و القابی نظیر «مشید مآثر الشرع المبین و مبین مناهج الحق المستبین و موعود المائه السابعة، مجدد مراسم الشریعة الغراء، المجتهد فی اعلاء کلمته، صاحب قران الملک و الدین» یاد کرده است (معین‌الدین نطنزی ۱۳۲۶: ۱۰-۱۱، ۲۶). کتبی نیز به‌شکلی تلویحی وی را چون موعودی دانسته که پس از یک قرن ظهور کرده است (کتبی ۱۳۶۴: ۶۷). از اقدامات متشرعانه و دین‌باورانه امیرمبارزالدین محمد در جهت تحکیم مبانی حکومتی خویش بیعت با بازمانده خلافت عباسی در مصر بود (شبانکاره‌ای ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۱۶). امیرمبارزالدین هم‌چنین برای مبارزه و سرکوبی طوایف مغولی جرما و اوغانی کرمان، با گرفتن حکمی از علمای این دیار، مجوز تکفیر و مبارزه علیه آنان را گرفت و به مبارزه خود رنگ جهادی و مذهبی بخشید و به «شاه غازی» مشهور شد، همان‌گونه که حافظ نیز در ابیات فوق به آن اشاره کرده بود.

از دیگر سوسی، به نظر می‌رسد بسیاری از اشعار حافظ که در آن‌ها «محتسب» نکوهیده شده است، ناظر بر شخصیت و حکومت امیرمبارزالدین باشد. از جمله مانند ابیات ذیل:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد قصه ماست که در هر سر بازار بماند

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۱۷۸).

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

(همان: غزل ۴۱).

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

(همان: غزل ۲۸۳).

به نظر می‌رسد نارضایتی حافظ از امیرمبارزالدین محمد غالباً ریشه در عواملی چون سخت‌گیری امیرمبارزالدین در امر شریعت و زهد و ریای وی و به‌قتل‌رساندن حامی حافظ (شیخ ابواسحاق اینجو) توسط امیرمبارزالدین داشته باشد. منابع تاریخی نیز به زهد خشک و شدت عمل وی اشاراتی کرده‌اند. تعصب، جزم‌اندیشی، و شدت اقدامات مقدس‌مآبانه وی به‌گونه‌ای بود که تنها علوم فقه، تفسیر، و حدیث را جایز شمرد و عرصه را بر منتقدان و آزاداندیشان جامعه تنگ کرد (سمرقندی ۱۳۷۲: ۲۹۳؛ کتبی ۱۳۶۴: ۶۴). بنابراین نوشته سمرقندی شاه‌شجاع و نکته‌بینان و ادبای روزگار امیرمبارزالدین محمد را «محتسب»

می‌نامیدند؛ مفهومی که در شعر حافظ از بسامد قابل توجهی برخوردار شده و گویا خطاب به سخت‌گیری و ریاکاری امیرمبارزالدین بوده است. حتی منظومهٔ موش‌وگره، اثر عبید زاکانی، را عمدتاً دهن‌کجی و اعتراض به جزم‌اندیشی‌ها و ریاکاری‌های امیرمبارزالدین و امثال وی دانسته‌اند (سمرقندی ۱۳۷۲: ۲۹۴).^۲

جلال‌الدین ابوالفوارس شاه‌شجاع، شاه‌یحیی، و شاه‌منصور مظفیری از دیگر رجال تاریخی و سلاطین مظفیری هستند که در شعر حافظ وارد شده‌اند. حافظ در ابیات ذیل که در مدح شاه‌شجاع گفته از حکومت وی استقبال کرده و از اطاعت و فرمان‌برداری او سخن به‌میان آورده است:

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش	که دور شاه‌شجاع است و می دلیر بنوش
محل نور تجلی‌ست رأی انور شاه	چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش
به‌جز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر	که هست گوش دلش محرم پیام سروش
رموز مصلحت ملک خسروان دانند	گدای گوشه‌نشینی تو حافظا مخروش

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۲۸۳).

براساس اغلب منابع تاریخی، شاه‌شجاع در امر شریعت و حکومت‌داری فردی معتدل بوده است و در زمان ایشان فضای مناسبی برای اهل علم و ادب فراهم شده است. شاه‌شجاع خود نیز خط خوبی داشته (ابن حجر عسقلانی بی‌تا: ۱۸۷) و به عربی و فارسی شعر می‌سروده است (کتبی ۱۳۶۴: ۸۱؛ معین‌الدین یزدی ۱۳۲۶: ج ۱، ۹۹؛ ابن‌عربشاه ۲۰۰۸: ۳۳؛ حسینی فسایی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۱۴، ۳۱۷). از وی اشعاری بر جای مانده است (فتوحی یزدی ۱۳۶۶: ۲۳).

خواجه برهان‌الدین فتح‌الله، قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار، جلال‌الدین تورانشاه، از وزیران آل مظفر، از زمرهٔ رجال دیوانی و تاریخی قرن هشتم هستند که حافظ در قالب مدح یا درخلال برخی از اشعارش از اقدامات و شخصیت هنرنوازانهٔ برخی از آنان تمجید به‌عمل آورده است. حافظ در شعری خواجه‌برهان‌الدین فتح‌الله را با عباراتی چون «مسندفروز دولت»، «کان شکوه و شوکت»، و «برهان ملک و دولت» توصیف کرده است:

مسندفروز دولت کان شکوه و شوکت برهان ملک و دولت بونصر بوالمعالی

(همان: غزل ۴۶۲).

خواجه‌برهان‌الدین فرزند کمال‌الدین ابوالمعالی از وزیران متشخص قرن هشتم در فارس بود که نسبش به عثمان بن عفان می‌رسید (کتبی ۱۳۶۴: ۴۶). پس از وفات پدر به شیراز عزیمت کرد، ولی امیر مبارزالدین محمد در یزد وی را به خدمت طلبد (معین‌الدین یزدی ۱۳۲۶: ج ۱، ۱۴۰-۱۴۱). وی در یزد به مدت ده سال وزیر امیر مظفری بود. در سال ۷۵۶ق، به‌هنگام فتح شیراز توسط امیر مبارزالدین محمد به وزارت وی منصوب شد. وی با سلطنت شاه‌شجاع از وزارت برکنار شد و در سال ۷۸۰ق/۱۳۷۸م درگذشت (کتبی ۱۳۶۴: ۴۷).
حافظ ظاهراً این بیت شعر را نیز به‌ایهام در مورد قوام‌الدین صاحب‌عیار سروده است:

هزار نقد به بازار کاینات آرند یکی به سکه صاحب‌عیار ما نرسد

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۱۵۶).

خاندان قوام‌الدین در اصل اهل مکه بودند. این خاندان در زمان حکومت ایلخانان به منصب صاحب‌عیاری که از مناصب مهم حکومتی بود نائل شدند (معین‌الدین یزدی ۱۳۲۶: ج ۱، ۲۱۲). کفایت و محاسن اخلاقی وی موجب شد که شاه‌شجاع وی را به وزارت خود انتخاب کند (همان: ۲۱۲-۲۱۳). قوام‌الدین محمد صاحب افزون‌براین که در امر وزارت مدبر و دوراندیش بود، در امر سپاه و نظامی‌گری نیز مجرب و باتجربه بود. وی در بسیاری از نبردهای شاه‌شجاع فرمان‌دهی سپاه را برعهده داشت (حافظ‌ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۵۴؛ سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۵۷؛ کتبی ۱۳۶۴: ۸۲، ۸۴؛ معین‌الدین یزدی ۱۳۲۶: ج ۱، ۲۱۶).
امیر مبارزالدین محمد خواجه را زمانی که شاه‌شجاع نوجوان بود به تربیت وی انتخاب کرد. قوام‌الدین محمد در سال ۷۵۲ق نایب وی و در سال ۷۵۵ق حاکم کرمان شد، ولی سرانجام قدرت و شوکت روزافزون و رشک‌انگیز صاحب‌عیار، سعایت حاسدان، و اتهام هم‌دستی وی با شاه‌محمود اسباب قتل وی را فراهم کرد. شاه‌شجاع در سال ۷۶۴ق/۱۳۶۲م پس از شکنجه بسیار اموالش را مصادره کرد. سپس، به قتل وی فرمان داد. بدنش را مثله و هر بخشی را به سویی فرستادند (حافظ‌ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۵۶؛ معین‌الدین یزدی ۱۳۲۶: ج ۱، ۲۱۷؛ سمرقندی ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۵۹؛ حسینی فسایی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۰۹).

جلال‌الدین توران‌شاه نمونه‌ی وزیر دیگر سلسله مظفری است که حافظ در بیتی از فضل و سخاوت وی این‌گونه یاد کرده است:

توران‌شه خجسته که در من‌یزید خلق شد منت مواهب او طوق گردنم

(حافظ ۱۳۹۴: غزل ۲۷۳).

یا دیگر این گونه وی را توصیف می‌کند:

آصف عهد زمان جان جهان توران‌شا که در این مزرعه جز دانه خیرات نکاشت
آن که میلش سوی حقیبینی و حق‌گویی بود سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت
(همان: غزل ۳۸۳).

توران‌شاه از امرا و وزرای پر قدرت آل مظفر بود که پس از قتل رکن‌الدین شاه‌حسن به وزارت شاه‌شجاع انتخاب شد (حافظ‌ابرو ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۱۴؛ کتبی ۱۳۹۴: ۹۸؛ حسینی فسایی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۱۴) و حتی پس از وفات شاه‌شجاع چند روزی وزارت سلطان زین‌العابدین داشت (حافظ‌ابرو ۱۳۸۰، ج ۱، ۶۱۰). جلال‌الدین توران‌شاه وزیری فاضل، نیکونفس، عادل، و رعیت‌پرور بود و ارکان دولت شاه‌شجاع و مردم از وی راضی و خشنود بودند (کتبی ۱۳۶۴: ۹۸-۹۹). وی هم‌چنین از حامیان و مشوقان هنرمندان و شاعران به‌شمار می‌آمد.

۶. نتیجه‌گیری

هرچند هدف و رسالت شاعر تاریخ‌نگاری و ثبت و ضبط وقایع تاریخی و اجتماعی نیست، مضامین و روی‌دادهای تاریخی اگر اصالت و موضوعیت داشته باشند، در شعر نیز ظهور و بروز پیدا می‌کنند. حافظ از زمره شاعرانی است که بخشی از وقایع و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی زمانه‌اش در شعر وی بازتاب یافته است. ناامنی و نابه‌سامانی اجتماعی که منبث از ناامنی سیاسی این دوران است، در کنار کنش‌مندی منفی برخی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی و مذهبی این دوره از قبیل شیخ‌ها، فقها، صوفیان، واعظان، قاضیان، و امامان جماعت از زمره داده‌های اجتماعی است که حافظ در اشعارش به‌شکلی غالباً ایضاحی توجه نشان داده است. نگاه منفی حافظ به طبقات و گروه‌های رسمی و مذهبی بیان‌گر فساد اخلاقی، ریاکاری، و نقش مخرب آنان در فعل و انفعالات اجتماعی و تاندازه‌ای قرابت آن با داده‌های اجتماعی منابع تاریخی این دوره است. داده‌های سیاسی و تاریخی واردشده در دیوان حافظ از دسته همان داده‌ها و مسائل تاریخی است که در منابع تاریخی این دوره یا نزدیک به آن نیز یافت می‌شود. بیش‌ترین داده‌های واردشده در دیوان حافظ به سلسله آل مظفر مربوط است که حافظ بخش اعظمی از زندگی خود، یعنی دوره میان‌سالی، را در زمان این سلسله سپری کرده است. برآمدن و اضمحلال سلسله آل‌اینجو،

رویکردهای تاریخی و فرهنگی برخی از سلاطین و وزیران سلسله آل‌اینجو و آل‌مظفر، ریاکاری، خشک‌اندیشی، و قساوت امیرمبارزالدین مظفری، و به‌میل‌کشیدن چشمان وی توسط فرزندان از زمره داده‌ها، روی‌داده‌ها، و شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم هجری است که در شعر حافظ ظهور و بروز یافته است. سنجش و تحلیل این مضامین و داده‌های تاریخی واردشده در دیوان حافظ با منابع نزدیک به این دوره حاکی از هم‌پوشی نزدیک این داده‌ها با واقعیت‌ها و مسائل تاریخی قرن هشتم و وقوف و آگاهی بالای حافظ به تحولات و دگردیسی‌های تاریخی زمانه‌اش است. حافظ با هنرمندی خیره‌کننده‌ای این دسته از مفاهیم و داده‌ها را با وقوف و آشنایی کم‌نظیر به‌منظور تجلیل از برخی از چهره‌های سیاسی و دیوانی و نیز انتقاد، آگاهی‌بخشی، و عبرت در دیوانش وارد کرده است. درواقع، یکی از رازهای هنری و جاودانگی حافظ در مواجهه وی با وقایع تاریخی و اجتماعی زمانه و ارائه تحلیلی ژرف و دقیق از آن در خلال اشعارش است، به‌طوری‌که اصالت و موضوعیت داده‌های تاریخی و اجتماعی واردشده در شعر حافظ به‌گونه‌ای است که در بیش‌تر موارد مورخان و محققان می‌توانند از آن به‌مثابه شاهدی تاریخی منتفع شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور ما متون تاریخ‌نگاری و منابع تاریخی عصر حافظ یا نزدیک به آن نظیر تاریخ و صاف، تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ انیس الناس شجاع، تاریخ آل‌مظفر کتبی، منتخب‌التواریخ معینی، مطلع سعدین و مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی، زبده‌التواریخ حافظ‌ابرو، تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر، ظفرنامه شرف‌الدین یزدی، شیرازنامه زرکوب شیرازی، مواهب‌الهی معین‌الدین نطنزی، مجمل فصیحی، و مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای است.

۲. نمونه‌ای دیگر از اقدامات امیرمبارزالدین محمد به‌منظور کسب مشروعیت و مقبولیت عمومی به‌دست‌آوردن تار مویی از پیامبر (ص) است. در این زمان، مشهور بود که یک تار موی پیامبر نزد خاندان سیدشمس‌الدین علی بمی است. امیرمبارزالدین در سال ۷۵۴ق/۱۳۵۳م قبل از فتح شیراز به بم رفت تا آن را به‌دست آورد. امیرمبارزالدین با به‌دست‌آوردن این تار مو از خاندان مرتضی اعظم سیدشمس‌الدین علی بمی، املاک وسیعی بر فرزندان مرتضی علی وقف کرد (کتبی ۱۳۶۴: ۶).

کتابنامه

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)*، ترجمه محمد علی موحد، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن زبیر (بی تا)، *الدرر الکامنه*، حیدرآباد دکن: بی نا.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۲۰۰۸)، *عجائب المقدور فی نواتب تیمور*، محقق سهیل زکار، دمشق: نشر التکوین.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *حافظ به گفته حافظ*، یک شناخت منطقی، تهران: نگاه.
- اسداللهی، الله شکر و بهمن نامور مطلق (۱۳۸۸)، *نقد تکوینی در هنر و ادبیات*، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- اقبال، عباس (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: نامک.
- تتوی، احمد قاضی و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، محقق و مصحح غلام رضا طباطبایی مجلد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد (۱۳۴۱)، *دیوان کامل جامی*، ویراسته هاشم رضی، تهران: پیروز.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۹۴)، *دیوان حافظ*، براساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکائی دهکردی، تهران: ققنوس.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، محقق و مصحح سید کمال جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارس نامه ناصری*، محقق و مصحح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۹۵)، *ذهن و زبان حافظ*، تهران: ناهید.
- خوافی، فصیح (بی تا)، *مجموعه فصیحی*، به تصحیح محمود فرخ، مشهد: باستان.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۸۵)، *حافظ و پیدا و پنهان زندگی*، تهران: سخن.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهن چی، تهران: دانشگاه تهران.
- زرکوب شیرازی، معین الدین احمد شهاب الدین ابی الخیر (۱۳۵۱)، *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سنجش داده‌های تاریخی قرن هشتم هجری ... (محمد کشاورز بیضایی) ۲۹۵

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سمیعی، کیوان (۱۳۶۷)، *مجموعه مقالات حافظ‌شناسی*، گردآوری سعید نیازی کرمانی، تهران: پاژنگ.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، محقق و مصحح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

شجاع شیرازی (۱۳۵۶)، *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عبید زاکانی، عبیدالله (۱۳۹۳)، *کلیات*، به تصحیح، تحقیق، شرح، و ترجمه حکایات عربی از پرویز اتابکی، تهران: زوار.

غنی، قاسم (۱۳۸۳). *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم؛ به علاوه مقدمه به قلم استاد علامه قزوینی*، تهران: زوار.

کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، مصحح و محقق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
کشاورز بیضایی، محمد (۱۳۹۸ الف)، *در ساحت کشتی شکستگان؛ جستارهایی درباره گفتمان تاریخی و فرهنگی اشعار حافظ شیرازی*، تهران: روزگار.

کشاورز بیضایی، محمد (۱۳۹۸ ب)، «عوامل توجه تاریخ‌نگاران ایرانی به شعر حافظ شیرازی و کارکردهای آن در متون تاریخی (از تیموریان تا قاجاریه؛ ۹-۱۴ق)»، *مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری الزهرا*، دوره ۲۹، ش ۲۴.

کهنموتی پور، ژاله (۱۳۸۹)، *نقد جامعه‌شناختی و لوسین گلدمن*، تهران: علمی و فرهنگی.
گلدمن، لوسین (۱۳۸۲)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: نگاه.

لغت‌نامه (۱۳۴۱)، به کوشش علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.

معین‌الدین نطنزی (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ معینی*، به تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر.
معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶)، *مواهب الهی*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.

میرخواند، میرمحمد سیدبرهان‌الدین خاوندشاه (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، تهران: خیام.
وصاف، شهاب‌الدین عبدالله شیرازی (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ وصاف*، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۳۳)، *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.

۲۹۶ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ق)، *تاریخ مبارک غزانی*، مصحح کارل یان، هرتفورد: استفن اوستین.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۷)، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، محقق و مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، به تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران: مجلس شورای اسلامی.

Avery, Peter (2010), "Foreword: Hafiz of Shiraz", in: *Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry*, Leonard Lewisohn (ed.), London: I. B. Tauris.